

The Literary Center of Quhistan: The Manifestation of Shii Literature in Western Greater Khorasan

Hamzeh Kaffash*

Abstract

One of the major centers of Shii poetry in the eighth and ninth centuries AH was located in the ancient lands of Quhistan. Greater Quhistan and its provinces had long served as a cradle and stronghold of Shii thought. The rise of the Isma'ilis and their establishment of Quhistan as a base after the fall of Alamut played a significant role in the spread of Shiism during this period. Given the remarkable volume of Shii poetry and the large number of Shii poets in this region, it becomes essential to study Quhistan as a central hub of Shii poetry in western Greater Khorasan. The methodology of this research is historical-geographical, meaning that it introduces the cultural and literary climates that transformed Quhistan into one of the key centers of Shii poetry. The study then examines the influential poets of these regions. The emergence of diverse literary forms, unprecedented in the history of Persian literature, is among the distinctive features of this literary circle. The development of Shii poetry is divided into three phases: the period of emergence, the period of formation of Shii literary foundations, and the period of consolidation. The aim of this article is to employ a geographical-literary approach to gain an understanding of the nature, formation, and expansion of Shii poetry in the ninth century, while also introducing Quhistan as a significant Shii literary center.

Keywords: Quhistan, Isma'ilis, Literary Center, Shii Poetry, Shii Poets.

Introduction

One of the major centers of Shii poetry in the eighth and ninth centuries AH was located in ancient Quhistan. Greater Quhistan and its provinces had long been a stronghold of Shii thought. The rise of the Isma'ilis and their establishment of Quhistan as a base after Alamut played a significant role in the spread of Shiism during this period. The remarkable volume of Shii poetry and the considerable number of Shii poets in this region transformed Quhistan into the focal point of Shii poetry in western Greater Khorasan. The eulogies of

*PhD Candidate in Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
irhamzehkaffash@gmail.com

How to cite article:

Kaffash, H. (2025). The Literary Center of Quhistan: The Manifestation of Shii Literature in Western Greater Khorasan. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 4(7), 215-234. doi: 10.22077/jcrl.2025.8582.1178



Copyright: © 2025 by the authors. *Journal of Ritual Culture and Literature*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

the Prophet (peace be upon him) and the Imams (peace be upon them), which began in the eighth century, reached their peak in the ninth century. The emergence of diverse literary forms, unprecedented in Persian literary history, marks a distinctive feature of this literary center. A geographical study of Shii poetry can help illuminate its nature, formation, and expansion throughout different stages of literary history.

Method

Throughout the thousand-year history of Persian literature, Shii poetry and the praise of the Imams of Shiism were present to some extent among poets and writers. However, until the eighth and ninth centuries, these voices remained subdued and scarcely audible. Before the eighth century, only a few poetic works of Shii orientation survive, the most notable being the *'Ali-nama*. With the rise of the Timurids and their relative religious leniency, poets gradually began to express their beliefs through various poetic forms. Moreover, the geographical distribution of Shii poets during this period is a subject worth examining. By consulting historical sources and literary anthologies that have survived, one can gain valuable insight into both the number and dispersion of these poets.

Results

The Shi'i discourse, which had been initiated in the sixth century by reciters of virtues and merits found a new manifestation in the poetry of the eighth and ninth centuries. The qasida, which was no longer the dominant poetic form, gained new life and became a powerful medium for Shii poetry. The shared language and discourse that emerged among the poets of this period gave rise to distinctive literary genres previously unseen in Persian literature. One of the important features of ninth-century literature is the proliferation of poets, particularly Shii poets. A review of extant collected works (divans) and manuscript anthologies reveals a vast body of Shii poets and devotional poetry. Alongside Shii poets, other religious groups such as Sufis, Isma'ilis, and Hurufis also employed diverse literary forms to express their views.

Conclusion

In this article, we have divided the evolution of Shii poetry into three phases: the period of birth or emergence, the period of the formation of Shii literary foundations, and the period of consolidation. Moreover, in the ninth century, western Greater Khorasan emerged as one of the most important literary centers of Shii poetry. The presence of numerous prominent Shii poets in this geographical region played a crucial role in promoting and disseminating Shii poetry. It must also be noted that many poets of the Quhistan literary circle remain largely unknown; some of these figures are introduced in this article.

کانون ادبی قهستان؛ تبلور ادبیات شیعی در غرب خراسان بزرگ

حمزه کفاش*

چکیده

یکی از کانون‌های مهم شعر شیعی در قرن هشتم و نهم هجری در بلاد قهستان کهن قرار داشت. قهستان بزرگ و ولایات آن از دیرباز جایگاه و خواستگاه تفکرات شیعی بوده است. ظهور اسماعیلیان و پایگاه ساختن قهستان پس از الموت نقش بسزایی در گسترش شیعه در این دوره داشته است. با توجه به حجم چشم‌گیر شعر شیعی و شمار شاعران شیعی در این منطقه، ضرورت پژوهش در مورد قهستان به عنوان کانون شعر شیعی در غرب خراسان بزرگ را پیش چشم پژوهشگر می‌آورد. روش این پژوهش تاریخی - جغرافیایی است. بدین معنا که اقلیم‌هایی که قهستان را به یکی از کانون‌های مهم شعر شیعی بدل می‌کند، معرفی می‌شود. سپس با شاعران تأثیرگذار این اقلیم‌ها آشنا می‌شویم. پدید آمدن گونه‌های متنوع ادبی که پیش از این در تاریخ ادبیات فارسی نظیر ندارد از ویژگی‌های این کانون ادبی است. تطور شعر شیعی به سه دوره آغاز، دوره تکوین ادبیات شیعی و دوره تثبیت تقسیم‌بندی شده است. هدف این مقاله این است که از طریق اقلیم‌شناسی شعر شیعی به فهم چگونگی، شکل‌گیری و گسترش شعر شیعی در قرن نهم دست یابیم و کانون ادبی شیعی قهستان را معرفی کنیم.

کلیدواژه‌ها: قهستان، اسماعیلیه، کانون ادبی، شعر شیعی، شاعران شیعی.

پژوهشگاه ملی زبان و ادبیات فارسی
رتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

پس از حسن کاشی (زنده در ۷۳۶ ق) شاعر مشهور شیعی، از میانه‌ی قرن هشتم با ظهور شاعران زیادی در غرب خراسان بزرگ مواجه می‌شویم که دارای اسلوب مشابه و نظام فکری و اعتقادی واحدی هستند. این گفتمان که از قرن ششم از سوی فضائل‌خوانان و مناقب‌خوانان آغاز شده بود در قرن هشتم و نهم در شعر نمودی دیگری یافت. قصیده که دیگر قالب غالب نبود، جانی دوباره گرفت و جولانگاه شعر شیعی شد. زبان و گفتمان مشترکی که میان شاعران این عصر شکل گرفت، گونه‌های ادبی خاصی را پدید آورد که پیش‌ازین در ادبیات فارسی سابقه نداشته است. مدح و منقبت رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) که در قرن هشتم توسط شاعران آغاز شده بود در قرن نهم به اوج خود رسید و شاعران شیعی زیادی به اوصاف و مدح امامان شیعی پرداختند. بعضی از این شاعران مانند کمال غیاث شیرازی با خواندن اشعار خود در کوی و بازار در رشد و پیشرفت عقاید شیعی در میان مردم نقش بسزایی داشتند. گونه‌های ادبی گوناگونی همچون ولایت‌نامه، وفات‌نامه، معجزنامه، نسب‌نامه بر پایه‌ی قصیده رواج گرفت. قصیده از آن روی که شعری است اجتماعی و همیشه با مسئله ایدئولوژی و قدرت، ارتباط مستقیم داشته خواه در مقام گفتمان اقلیت و خواه در خدمت گفتمان اکثریت و همیشه موضوعات آن مسائل اجتماعی بوده است؛ به عبارت دیگر قصیده هم به لحاظ سبکی ظرف مسائل اجتماعی و اعتقادی است و از نظر شکلی مجال بیشتری برای طرح مسائل دارد و هم زبان آن به زبان قدرت نزدیک‌تر است. این مقاله می‌کوشد تا این جریان ادبی را با عنوان کانون ادبی قهستان بررسی و معرفی کند. برای این مقصود به پرسش‌های زیر پاسخ خواهد داد:

- ۱- شاعران شیعی در قهستان و غرب خراسان بزرگ چه کسانی بودند و سهمشان در صورت‌بندی و تکوین شعر شیعی چقدر بود؟
- ۲- جغرافیای شعر شیعی در قرن هشتم و نهم و مرکزیت آن کجاست؟
- ۳- چرا کانون ادبی شیعه در شهرهای قهستان قوت گرفت؟

۲. پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون هیچ مقاله‌ای در مورد اقلیم‌شناسی شعر شیعی در قرن نهم هجری نوشته نشده است؛ از سویی دیگر تاکنون کانون‌های ادبی شعر شیعی شناسایی نشده و اهمیت آن در تاریخ ادبیات فارسی مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. زمینه و زمانه‌ی شکل‌گیری تفکر شیعی در قرن نهم هجری

در تاریخ ادبیات هزارساله‌ی فارسی شعر شیعی و ذکر مناقب ائمه‌ی شیعه کم‌وبیش در میان شاعران و نویسندگان جای داشت، اما تا قرن هشتم و نهم سر در جیب خود فرو برده

بود و جز صداهایی ضعیف چیزی به گوش نمی‌رسید. تا پیش از قرن هشتم، آثار منظوم کمی از شعر شیعی بر جای مانده است. مهم‌ترین این آثار، علی‌نامه است؛ اما با به قدرت رسیدن تیموریان و آسان‌گیری‌های مذهبی رفته‌رفته شاعران به بیان اعتقادات خود در قالب‌های گوناگون شعری می‌پردازند؛ از سوی دیگر، میزان پراکندگی شاعران شیعی در این دوره نیز قابل بررسی است. با پیش چشم داشتن تاریخ‌ها و تذکره‌های برجای‌مانده به‌خوبی می‌توان به شمار و پراکندگی شاعران نظر کرد.

اندیشه‌های شیعی پس از حمله‌ی مغول، در دوره‌ی ایلخانیان (۶۴۵-۷۴۴ ق) مجال بیش‌تری برای عرض اندام پیدا می‌کند (بنگرید به: الویری، ۱۳۸۴: ۲۴). پس از حکومت ایلخانیان، حکومت سربداران (۷۳۷-۷۸۳ ق) را باید مد نظر داشت؛ چراکه سربداران روش حکومتی خود را بر مبنای نظر عالمان دینی و تشیع بنیاد نهادند.

یکی از حکومت‌هایی که تأثیر بسزایی در رواج تشیع در ایران داشت، تیموریان (۷۸۲-۹۱۱ هـ) بود. تیمور مؤسس سلسله‌ی تیموری، پس از مرگ ابوسعید (حدود سه دهه پس از سقوط حکومت ایلخانی) زیرکانه توانست پله‌های ترقی را پشت سر بگذارد و قلمرو حکومتی خود را روز به روز گسترش دهد.

تیمور از چشمداشت شیعیان برای بازیافتن مقامی که نزد مغولان داشتند، بهره گرفت و بدین لحاظ است که می‌بینیم او با مردی علوی از فتیان متصوف، به نام محمدسراب‌دال، درباره‌ی چگونگی فتح خراسان که برایش مشکلی شده بود مشورت کرد و او تیمور را چنین راهنمایی کرد که به علی بن مؤید، حاکم شیعی و علوی بخشی از خراسان «که به نام ۱۲ امام سکه می‌زد و خطبه می‌خواند» نامه بنویسد و با او شرط کند که اگر امیران خراسان را به تسلیم بدون خونریزی وادارد، او و یارانش، در ازای این خدمت، در مقام خود تثبیت خواهند شد. تیمور همین کار را کرد و نتیجه مطلوب گرفت. تیمور، این نیکی و مساعدت مردم شیعه را فراموش نکرد و درصدد برآمد، ایشان را بیش‌تر به‌سوی خود بکشد تا آنجا که دمشق را با شعار انتقام حسین (ع) از نسل یزید -که مقصودش مردم دمشق بود!- گشود (الشیبی، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

در موضوع اظهار دوستی علی (ع) از طرف تیمور، عامل سیاسی دخالت داشته، درواقع این فاتح می‌خواسته تا آخرین حد ممکن از ظرفیت‌ها و امکانات اتباع خود سود جوید. انگیزه تیمور در این موضع‌گیری احساساتی مساعد نسبت به علی (ع)، جستجوی عصبیتی بود برای پشتیبانی و تثبیت تسلط خود (همان: ۱۶۰).

همچنین ممکن است اظهار دوستی علی (ع) از طرف تیمور ناشی از اعجاب او نسبت به آن امام و مشابَهتش با وی در یک خصوصیت دیگر (زیرا همچنان که علی (ع) داماد پیغمبر بود، تیمور نیز داماد شاهان مغول بود) و نیز صفات آرمانی علی (ع) در زهد و شجاعت بوده است؛ و از اینجاست که تیمور از دریافت پرچم سفید بسیار شادمان شد. افزون بر این، تیمور حتی در نام‌گذاری فرزندانش، به اسم پیغمبر و صحابه، به

علی (ع) تشبه می‌جست. مردم این اعجاب و تمایل تیمور را نسبت به علی دریافتند و نسب‌سازان ترک، برای وی شجره‌ای برساختند و نسب او را به علی (ع) پیوستند و گفتند مادرش از نوادگان علی بن حسین (ع) بوده است (همان: ۱۶۱). پس از تیمور به دنبال رقابتی چندساله بر سر قدرت سرانجام یکی از فرزندان او به نام شاهرخ به حکومت نشست.

ارادت و علاقه به اهل‌بیت (ع) که در زندگی تیمور مطرح شد، درباره شاهرخ نیز به‌طور جدی و خالص و عمیق‌تر مشاهده می‌شود. شاهرخ در دوران زمامداری طولانی خویش بارها بدون انگیزه و بهره‌برداری سیاسی، اعتقاد و علاقه خویش را به اهل‌بیت (ع) و سادات و بزرگان دین و مقابر آنها به نمایش گذاشت (ناصری داوودی، ۱۳۷۸: ۱۲۹). اولین اقدام شاهرخ بعد از مرگ تیمور و گرفتن زمام سلطنت، دلجویی از سادات شیعه مذهب طبرستان که در زمان تیمور و بعد از فتح بلادشان به ماوراءالنهر تبعید شده بودند، ذکر شده است (همان: ۱۳۰).

در این دوره با قرائت خاصی از مناسبات مذاهب اسلامی روبه‌رو هستیم که شیعه یا سنی خواندن آن دشوار است و رفتار امثال شاهرخ هم در همین چارچوب قابل درک است. در این قرن ما با پدیده‌ی تسنن دوازده امامی مواجه می‌شویم.

علی‌رغم شدت مخالفت حنابلّه بغداد با تشیع، از قرن پنجم به بعد، نقل فضائل اهل‌بیت (ع) با آزادی بیشتری در متون حدیثی و حتی اعتقادی رواج یافت. این حرکت منجر به آزادی محدثان شیعی یا متشیع در بغداد شد و به‌تدریج بانفوذ بیشتر شیعه در این شهر و نفوذ آنها در امور دیوانی و وزارت، شدت مخالفت سنیان کم شد... از قرن ششم به این‌سو، از سوی سنیان آثار مستقلی درباره اهل‌بیت (ع) نگاشته شد (جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۴۱).

در میان این آثار، کتاب‌هایی را می‌توان مشاهده کرد که با علاقه‌ی هرچه‌تمام‌تر به اهل‌بیت و اخبار آنها توجه کرده‌اند. مهم‌تر آن‌که، برخی از مؤلفان این آثار مستقیماً به سراغ شرح حال امامان اثنی عشر (ع) آمده و درباره فضائل و مناقب آنها کتاب‌هایی را تألیف کردند. در این آثار، بیشتر از کتاب‌ها و منابع شیعه استفاده می‌شده گرچه گاه از آنچه در تواریخ عمومی نیز بوده، بهره گرفته می‌شده است (همان: ۸۴۱).

«این توضیحات به‌قصد آن بود تا روشن شود اعتدال در تسنن به‌تدریج زمینه رشد تشیع را فراهم کرد و کسانی از برجستگان اهل سنت به امامان دوازده‌گانه علاقه نشان دادند» (همان: ۸۴۲). رسول جعفریان در ادامه می‌گوید:

این نگرش را چه می‌توان نامید؟ نوعی خاص از تسنن که با تشیع دوازده امامی جمع شده است. شاید عنوانی نظیر تسنن دوازده‌امامی برای آن مناسب باشد، گرچه هیچ‌گاه این تعبیر درباره آنان به کار نرفته است. این قبیل تسنن در ایران چنان بالید که بی‌شبهه زمینه اصلی پیدایش دولت صفوی شد. خاندان صفوی خود از کسانی بودند که در این مسیر قدم نهادند و به‌تدریج از تسنن روی گردانند (همان: ۸۴۳)

وضعیت فرقی تشیع و تسنن در این قرن بسیار اهمیت دارد چراکه روز به روز به قدرت تشیع اضافه و از قوت تسنن کاسته می‌شد. هرچند که تیموریان بر مذهب حنفی بودند، اما گویا سخت‌گیری چندانی بر مذاهب نداشته و تا حدودی آزادانه برخورد می‌کرده‌اند. در دوره‌ی تیموریان دو جریان مهم در اوضاع مذهبی ایران رخ داد:

نخستین عامل انعطاف عظیمی بود که در کلی‌بافی خلاصه می‌شد و متولیان مذهب در اجرای کرد و کار محکم خویش بین حکام سیاسی و اتباع آنان در خصوص ائتلاف‌های بسیار متفاوت بین شاهان متوالی و اشرافیت مذهبی محلی (و یا اشرافیت دیوانی) از خود نشان می‌دادند. عامل قاطع دیگر گرایش و تمایل تدریجی جریان‌های «شاذ» سنت اسلامی نظیر تصوف به تشیع بود که با عناصر «اثنی عشری» همیشه حاضر در نهضت‌هایی که در پی ایجاد دیدگاه یکسان و متمرکز بودند، و فراتر از تقسیمات سستی جامعه مذهبی اسلامی می‌رفتند، ائتلاف می‌کردند (آژند، ۱۳۸۷: ۲۹۷).

شیعیان در قرن نهم بی‌باکانه به نشر عقاید و ردّ و طرد اهل تسنن مشغول بودند و از این فرصتی که پس از چندین قرن برایشان فراهم شده بود کمال استفاده را کردند. شیعیان از راه‌هایی برای تضعیف قدرت اهل سنت در این قرن استفاده کردند.

نخستین کار ایشان در این راه حملات پیاپی به مذاهب اهل سنت و اصرار در اثبات فساد عقیده آنان بود و در این راه از سبّ شیخین و توطئه حذف نام آنها از خطبه و نظایر این اعمال ابا نداشتند و پیداست که با این‌گونه اعمال خود خشم اهل سنت را بر خویش می‌انگیختند (صفا، ۱۳۸۶: ۵۴).

یکی دیگر از راه‌های مؤثر گفتمان تشیع ذکر مناقب اهل بیت (ع) توسط شاعران بود. هرچند ذکر مناقب امامان (ع) به شهادت عبدالجلیل رازی قزوینی در قرن ششم و بعد از آن وجود داشته، اما این سنت در قرن نهم توسط شاعران شیعی به اوج خود می‌رسد. در قرن ششم شیعیان به ذکر مناقب ائمه (ع) مشغول بوده‌اند و اهل سنت به بیان فضائل شیخین در بازارها می‌پرداخته‌اند. عبدالجلیل رازی قزوینی می‌گوید:

اما جواب این فصل آن است که عجب است که این خواجه بر بازارها مناقب خوانان را می‌بیند که مناقب می‌خوانند و فضایل خوانان را نمی‌بیند که بی‌کار و خاموش نباشند و هرکجا قماری و خماری باشد که در جهانش بهره‌ای نباشد و به حقیقت نه فضل بوبر داند نه درجه علی شناسد، برای دام نان بیتی چند در دشنام رافضیان از بر بکرده و در سرمایه گرفته و مسلمانان را دشنام می‌دهد و لعنت ناوجه می‌کند و آنچه می‌ستاند به خرابات می‌برد و به غنا و زنا می‌دهد و بر سبّ قدریان و مجبران می‌خندد. و این قاعده نو نیست که فضایی و مناقبی در بازارها، فضایل و مناقب خوانند... (نقض، ۱۳۹۱: ۷۱)

مدح و منقبت رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) که در قرن هشتم توسط شاعران آغاز شده بود، در قرن نهم به اوج خود رسید و شاعران شیعی زیادی به اوصاف و مدح امامان شیعی

خود پرداختند. بعضی از این شاعران مانند کمال غیاث شیرازی با خواندن اشعار خود در کوی و بازار در رشد و پیشرفت عقاید شیعی در میان مردم نقش بسزایی داشتند. یکی از ویژگی‌های مهم در ادبیات قرن نهم تکثر شاعران به‌خصوص شاعران شیعی است به‌طوری‌که با بررسی دیوان‌های باقی‌مانده و دست‌نویس‌های خطی، با حجم زیادی از شاعران شیعی و اشعار اعتقادی مواجه می‌شویم. این امر نشان‌دهنده‌ی این مطلب است که شاعران شیعی شعر را برای بیان مقاصد عقیدتی خود به‌طور گسترده به کار گرفته‌اند. علاوه بر شاعران شیعی گروه‌های اعتقادی دیگری مانند صوفیان، اسماعیلیان، حروفیه از گونه‌های ادبی مختلف برای بیان دیدگاه‌های خود استفاده می‌کردند.

می‌توان تطوّر شعر شیعی را به سه دوره تقسیم کرد:

دوره‌ی تولد یا آغاز: قرن هشتم را می‌توان زمان تولد اندیشه‌های شیعی و عقیدتی در ادب فارسی دانست. هرچند که عقاید شیعی قبل از قرن هشتم در ادوار تاریخ ادبیات وجود داشته و شاعرانی مانند کسایی، ناصر خسرو، قوامی رازی و ... را به خود دیده است، اما در این قرن بروز عقاید شیعی در شاعران شکل دیگری به خود می‌گیرد. تا قبل از قرن هشتم اگر شاعران گرایش به شیعه داشتند، اشعارشان از حدّ مدح و وصف فراتر نمی‌رفت. اما در قرن هشتم با وجود شاعرانی مانند حسن کاشی، تحوّل شگرفی در ادبیات شیعی به وجود می‌آید و آن این است که شاعران آشکارا به عقاید کلامی - سیاسی خود پرداخته و اشعارشان از محدوده‌ی مدح صرف فراتر می‌رود و شعر ابزار بیان عقاید می‌شود.

دوره‌ی تکوین مبانی ادبی شیعه: قرن نهم را باید دوره‌ی به بار نشستن ادبیات شیعی دانست. در این قرن جریان‌های فکری متعددی مانند نقطویّه، حروفیّه، مولویّه در حال نضج گرفتن بودند و شعر را برای بیان عقاید خود به خدمت گرفتند. هرچند شعر مدحی در این دوره همچنان ادامه داشت اما شاعرانی که وابسته به نهادهای قدرت نبودند، از این راه به نشر عقاید خود می‌پرداختند. در آمیختن عقاید شیعی در شعر چنان بسامد بالایی داشت که به پدید آمدن گونه‌های ادبی خاص شیعه منتهی شد. در این دوره «ولایت» به‌عنوان کلیدی‌ترین مفهوم شیعه کانونِ توجّه شاعران قرار می‌گیرد. از این‌روی ولایت‌نامه به اصلی‌ترین گونه‌ی ادبی این قرن بدل می‌شود. این گونه‌ی ادبی در اثبات حقانیت جانشینی امام علی(ع) به روشی خاص با ذکر کرامت‌ها و ولایت‌های آن حضرت و دیگر ائمه که در تاریخ قصیده‌ی فارسی بی‌سابقه بوده، سروده می‌شده است. اگرچه احسان یارشاطر ارزش شعر در این دوره را در میان طبقات روحانی و متشرعین پایین می‌داند، اما در بیان این مطلب می‌بایست تأمل بیشتری کرد؛ چراکه بیش‌تر شاعران این دوره به شهادت تذکرها از فضلا و علمای زمان خود بوده‌اند که معمولاً به دربار خاصی تعلق نداشته و با اشعار مذهبی خود توانستند پایگاه اجتماعی خود را در میان اقشار عادی جامعه حفظ کنند. به این ترتیب شاعران شیعی در قرن نهم در حال شکل دادن و گسترش مبانی اعتقادی خود بوده‌اند.

دوره‌ی تثبیت: با به قدرت رسیدن حکومت صفویّه در قرن دهم و رسمی شدن مذهب تشیع، شعر شیعی که از مدّت‌ها قبل توسط شاعران در حال شکل‌گیری بود، جایگاه خود را در ایران پیدا کرد و تثبیت شد. در قرن دهم شاعران نیز به پیروی از شاعران شیعی گذشته به کار خود ادامه دادند. افرادی مانند محتشم کاشانی از مشهورترین شاعران این دوره به حساب می‌آیند. بررسی شکل ادبیات شیعی در قرن دهم خود بحث جداگانه‌ای را می‌طلبید که از حوصله‌ی این مقاله خارج است.

۲-۳. شاعران کانون ادبی قهستان

منطقه‌ی غرب خراسان بزرگ در قرن نهم به یکی از مهم‌ترین کانون‌های ادبی شعر شیعی بدل می‌شود. تعداد شاعران مشهور شیعی در این حوزه‌ی جغرافیایی نقش مهمی در ترویج و گسترش شعر شیعی داشتند. باید گفت بسیاری از شاعران کانونی ادبی قهستان هنوز ناشناخته‌اند. از برخی از آنها تاکنون تنها نامی یافته شده یا یکی دو قصیده. افچنگی از جمله‌ی این شاعران است که قصیده‌های او به‌صورت پراکنده در نسخه‌های خطی یافت می‌شود یا شاعران دیگری مانند حمزه کوچک، علی بن احمد، علی چاچی، جلال جعفر و

۱-۲-۳. سلیمی تونی (متوفی ۸۵۴ ق)

مولانا تاج‌الدین حسن سلیمی یکی از مشهورترین شاعران شیعی در سده‌ی نهم هجری است. اشعار مذهبی وی پس از حسن کاشی در میان شاعران شیعی زبانزد و معروف بوده و شاعران زیادی به استقبال قصاید او رفته‌اند. تقی‌الدین کاشی در خلاصه‌الاشعار از وی چنین یاد می‌کند:

مرد فاضل و سلیم القلب بوده و در اکثر علوم صاحب وقوف و بهره داشته و در علم شعر و شاعری صاحب قدرت بوده و طبع روان داشته و از فرط دانش و عقیده پاک بمناقب ائمه معصومین صلوات الله علیهم پرداخته و قصاید غرا نظم کرده و چندین ولایت‌نامه در رشته نظم کشیده و ترتیب داده که فریدی بدان متصور نیست و در ترویج و تشهیر آن ولایت‌نامه‌ها بنوعی مساعی جمیلّه جزیلّه مرعی داشته که آثار حسنّه آن بر مداحان و عالمیان ظاهر است... (خلاصه‌الاشعار نسخه شماره ۱۰۴ ب، برگ ۱۳۰)

زادگاه اصلی وی تون است اما از آن‌جا به سبزوار سفر و در آن شهر ازدواج می‌کند و به شغل علمداری مشغول می‌شود. داستان عاشق شدن وی به پسر سید فخرالدین که وزیر آن ولایت بود در تذکره‌ی خلاصه‌الاشعار آمده ولی دولت‌شاه این داستان را نیاورده است. وی در زمان علمداری در سبزوار بر اثر سخن بیوه‌زنی دچار تحولات درونی می‌شود و از این شغل دست می‌کشد:

در ابتدای حال علمداری کردی، روزی براتی بر بیوه‌زنی بنوشت و آن عجزه فریادکنان رو بدو کرد و گفت ای مرد این برات ناموَجّه تو بحکم که بر من نوشته، سلیمی گفت بحکم سید فخرالدین که وزیر ملکست، پیره‌زن گفت ای ظالم اگر روز عرض اکبر من دامنّت گیرم و تو گوئی که من بحکم سید فخرالدین بر تو ظلم کرده‌ام آیا حقّ تعالی

در آن روز این سخن را از تو قبول کند یا نی، دردی در نهاد سلیمی از سخن عجوزه پیدا شد و فریاد میزد که نی والله نی بالله و همان ساعت دوات و قلم را زیر سنگ کرده بشکست... (دولتشاه، بی تا: ۴۳۷)

دیوان سلیمی علاوه بر ولایت نامه سرشار از مدح و منقبت رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) است که این نشان دهنده اعتقاد وی به تشیع و خاندان رسول خداست. در دیوان سلیمی تونی حدود ۲۲ ولایت نامه وجود دارد که در نوع خود قابل توجه است؛ چراکه در میان دیوان های شاعران هم عصر وی این تعداد ولایت نامه وجود ندارد. تأثیر گذاری سلیمی تونی بر شاعران پس از خود را نباید از خاطر برد چراکه بعد حسن کاشی (متوفی ۸) او در تحکیم گفتمان سازی تشیع در منطقه ی قهستان بسیار مؤثر بود. سلیمی در هنگامی که به زیارت مشهد مقدس می رفت در ولایت جهان و ارغیان در سال ۸۵۴ فوت می کند و جسد وی را به سبزوار منتقل و در آنجا دفن می کنند.

۲-۳. آذری اسفراینی (۷۸۴-۸۶۶)

نام کامل وی چنان که در تذکره ی خلاصه الاشعار و تذکره دولتشاه نقل شده است حمزه بن علی ملک الطوسی البیهقی است. گویا پدرش از سربداران بیهق سبزوار بوده و نسب آنان به احمد بن محمد الرمّجی الهاشمی المروزی می رسد و چون پدرش در اسفراین صاحب منصبی بوده است به اسفراینی هم شهرت پیدا کرده و همان جا وفات یافته و مزارش اکنون در اسفراین است. تقی کاشی در خلاصه الاشعار به وی لقب «قطب عالم حقیقت» می دهد و درباره ی چنین می گوید:

مقدم ارباب صفاء و سر دفتر اهل و فاست. از مشاهیر عرفا و اجله محققین است. وی در شاعری و سخنوری بی نظیرست و معنی اهل توحید و تحقیق را دلیرانه و مستعدانه ادا می کند و در انواع سخنوری مهارتی دارد و با وجود شاعری در فضیلت و کمال عرفان و سلوک کمی نداشته و در طریق قناعت و شیوه مجردی فرید عصر بوده و بحطام دنیا مطلقا التفات ننموده و در تحصیل علوم ظاهری و باطنی ریاضت بسیار کشیده... (خلاصه الاشعار نسخه ۷۷۹۰، برگ ۸۷)

هم چنین تقی کاشی از قول محققان وی را «شیخ سعدی ثانی» می نامد. وی چند قصیده در مدح سلطان شاهرخ گفته که مورد پسند واقع می شود و سلطان شاهرخ منصب ملک الشعرا به وی کرامت می کند؛ چنان که تقی کاشی می گوید آذری پس از فوت شاهرخ به عرفان و سلوک روی می آورد:

اما چون سلطان عالم شاهرخ دنیا را وداع کرد و نداء اجل را سماع کرد شیخ روی بعمارت باطن و آبادانی مملکت تحقیق نهاد و شیوه فقر و فنا را مسلک خود ساخت و دست ارادت در دامن شیخ الشیوخ العارف شیخ محی الدین حسین رافعی قدس سره زد و ازو اخذ علوم باطنی نمود و بقوت مجاهدات و ریاضات طبیعت سبعی را مقهور گردانید... (خلاصه الاشعار نسخه شماره ۷۷۹۰، برگ ۸۷)

اما دولتشاه سمرقندی در تذکره‌ی خود می‌نویسد که آذری «به صحبت شریف شیخ الشیوخ قدوه العارفین شیخ محیی‌الدین الطوسی الغزالی قدس الله سره العزیز مشرف شد و ازو اخذ طریقت نمود» (دولتشاه، بی‌تا: ۳۹۹). آذری پس از فوت محیی‌الدین غزالی به نزد سید نعمت الله می‌رود و از او خرقه‌ی تبرک می‌گیرد. آذری به سفر حج می‌رود و در آن‌جا کتاب *سعی الصفا* را می‌نویسد که درباره‌ی چگونگی مناسک حج است. پس از آن در سال ۸۳۲ هـ. به قصد جهانگردی عازم سفر هند شده و مدتی را در دربار احمد شاه بهمنی (م: ۸۳۸ هـ.) با سمت ملک الشعرائی به سر برده و همچون بار اول، زندگی پرمخاطره‌ی درباری و صحبت دیوانیان را دوام نیاورده و آن را رها کرده و به وطن بازگشته است (آذری، ۱۳۸۹: سی).

آذری علاوه بر دیوان اشعار که مشتمل بر قصایدی در مدح رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) است آثار دیگری دارد که عبارت‌اند از: *جواهر الاسرار*، *سعی الصفا فی المناسک*، *تاریخ المکه المکرمة*، *طغرای همایون*، *مثنوی مرآت*، *بهمن‌نامه*، *مفتاح الاسرار*، *مثنوی امامیه*، *مثنوی ثمرات*.

۳-۲-۳. لطف‌الله نیشابوری (متوفی ۸۱۲ ق)

لطف‌الله، یک شاعر حرفه‌ای است که کارش ستایش شماری از امرای سربداری و تیموری و خواجهگان و صدور و امرای این دوره بوده و به دلیل عرق شیعی قصاید و قطعاتی در ستایش امام - علیه‌السلام - و در رأس آنان امیرمؤمنان امام علی - علیه‌السلام - داشته است. از سوی دیگر، وی شاعری دانشمند و برجسته است که نه در لباس عالمان و نه در شغل دبیران، بلکه از طریق صله‌های دریافتی گذران زندگی می‌کرده است (لطف‌الله نیشابوری، ۱۳۹۰: ۱۳). برجسته‌ترین وجه شعر لطف‌الله، جنبه شیعی آن است که در این روزگار، یعنی قرن هشتم هجری، در برخی از نقاط دیگر خراسان، بلکه ایران نمونه‌هایی داشته است (همان: ۳۹).

دولتشاه در تذکره‌ی خود آورده است:

مرد دانشمند و فاضل بوده و در سخنوری در زمان خود نظیر نداشته و صنایع شعر را از استادان کم کسی چون او رعایت نموده و او در همه نوع سخنوری کامل است، گویند که مولانا لطف‌الله از ولایت نصیبی داشته و بکار دنیا کم التفات بودی... (دولتشاه، بی‌تا، ۳۱۷)

وی به منقبت سرایی لطف‌الله نیز اشاره کرده است:

و مولانا لطف‌الله را قصاید غزاست در مناقب نبی و ولی و ائمه معصومین علیهم السلام،

بنازد عقل و دین و دل بمهر سرور غالب امیرالمؤمنین حیدر علی بن ابی‌طالب

(همان: ۳۱۹)

تقی‌الدین کاشانی در خلاصه‌الاشعار درباره‌ی زندگی لطف‌الله نیشابوری چنین می‌نویسد:

ازهد و اورع شعرای عصر بوده، کسوت فقر و لباس درویشی بر قامت با استقامت او

طراز صبغه‌الله داشته و الحق سالکی بود که شعله انوار سلوکش در فضای سینه طالبان مطالب عشق و محبت دواعی نفس و هوا را می‌گذاخت، و اکسیر صحبت با فیض و حالش، مس وجود اصحاب ذوق و شوق را در اندک زمانی طلای تمام عیار می‌ساخت... از آن جمله آورده‌اند که مدت العمر به کار دنیا التفات ننمود، و دایم الاوقات به وظایف طاعات و عبادات قیام و اقدام می‌فرمود و گاهی که به نظم اشتغال داشت، جز نعت و منقبت حضرات خیرالمرسلین و امام المتقین، پیرامن خاطر نمی‌گذاشت (خلاصه الاشعار، برگ ۱۹۵).

۴-۲-۳. ابن حسام خوسفی (متوفی ۸۷۵)

مولانا شمس‌الدین محمد خوسفی متخلص به ابن حسام از شاعران مشهور شیعی در قرن نهم است. او در خوسف از روستاهای قهستان (بیرجند) به دنیا آمد. وی در شاعری به قول دولتشاه:

بغایت خوش گوست و با وجود شاعری صاحب فضل بوده و قناعتی و انقطاعی از خلق داشته ... از دهقنت نان حلال حاصل کردی و گاو بستی و صباح که بصحرا رفتی تا شام اشعار خود را بر دسته بیل نوشتی و بعضی او را ولی حق شمرده‌اند و در منقبت گوئی در عهد خود نظیر نداشت (دولتشاه، بی‌تا: ۴۳۸).

تولد محمدبن حسام در سال ۷۸۲ یا ۷۸۳ هجری اتفاق افتاده است، چنانکه خود در پایان قصیده‌ای، چنین می‌گوید:

این قصیده به سن سی و چهار بعد هشتصد به سالست عشر
نظم کردم چو لؤلؤ شهوار در ولایات شاه دین پرور

در جای دیگر اشاره دارد، بدین سان:

چو از هجرت درین تاریخ معدود چل و نه سال بر هشتصد بیفزود
ز عمر من گذشته شصت و شش سال جوانی بر گذر، پیری به دنبال

که بر حسب آن، تاریخ تولد ابن حسام ۷۸۳ هجری است (خوسفی، ۱۳۶۶: دوازده). او شاعری است منقبت سرای که قصایدش در مدح رسول اکرم (ص) و امیر مؤمنان علی (ع) سروده شده است. از مطالعه دیوان محمدبن حسام و تعمق در اشعارش چنین برمی‌آید که وی در صرف و نحو و معانی و بیان، نجوم، تاریخ و به‌ویژه در تفسیر و حدیث و علم رجال و انساب تبخّری فوق‌العاده داشته است. در دیوانش از بزرگانی نام برده است ولی از پدر و اجداد دانشمند و با فضیلت خود که همه اهل وعظ و ارشاد و تقوا بوده‌اند، تنها به عنوان مربّی و مرشد یاد می‌کند؛ بدین جهت می‌توان گفت که عمده معلومات عمیق خود را از پدر و جد و بستگان نزدیک فرا گرفته و به ذروه کمال رسیده است (همان: سیزده). قاضی نورالله شوشتری نیز در مجالس المؤمنین سخنان

دولتشاه را تکرار کرده است (شوشتری، ۱۳۹۲: ۴۶۱). علاوه بر دیوان، مهم‌ترین اثر وی «خاوران‌نامه» است که در بحر متقارب سروده شده و قدیمی‌ترین منظومه حماسی دینی در ادب فارسی است. نظم این اثر بنا به گفته‌ی خود ابن‌حسام در سال ۸۳۰ پایان یافته است. آثار او به قرار زیر است:

۱. دیوان / شعار که شامل قصاید، غزلیات، ترجیعات، ترکیب‌بندها، مقطعات، لغزها، مثنوی‌ها است.

۲. خاوران‌نامه: مشهورترین اثر ابن‌حسام مثنوی خاوران‌نامه است که در ۲۲۵۰۰ بیت در بحر متقارب درباره‌ی دست‌نویس‌ها و رشادت‌های حضرت علی (ع) سروده است. البته او در گزینش کلمات و ترکیبات و وصف صحنه‌های رزمی به پایه‌ی فردوسی بزرگ نمی‌رسد و سخنش فخامت و استواری سخنان فردوسی را ندارد؛ با وجود این در توصیف مناظر طبیعی و مجالس بزمی استادی و مهارت خاصی نشان داده است و این خود نشانگر آن است که ابن‌حسام بیشتر شاعر بزمی است تا شاعر رزمی و حماسی (خوسفی، ۱۳۶۶، نوزده).

۳. نثرالآلای: منظومه‌ای است در قالب مثنوی که کلمات قصار حضرت علی (ع) را به نظم درآورده است.

۳-۲-۵. کاتبی نیشابوری

شمس‌الدین محمد بن عبدالله کاتبی نیشابوری از اکابر شاعران ایران در قرن نهم هجری است. دولتشاه نوشته است که: «مولد و منشاء او قریه طریق وراوش بوده که آن از اعمال ترشیز است و ما بین نیشابور و ترشیز واقع شده است» (صفا، ۱۳۸۶: ۴/۲۳۳). از جمله استادانش در نیشابور «سیمی نیشابوری» بود. وی آن‌گاه که در اصفهان بود به خدمت خواجه صابین‌الدین علی بن محمد ترک‌که از اکابر علمای عهد خویش پیوست و ازو کسب فیض کرد (همان: ۲۳۶). دولتشاه وفاتش را به سال ۸۳۹ هجری نوشته است. از کاتبی آثار متعددی باقی مانده است.

دیوان اشعارش مرکب است از قصائیدی در حمد باری تعالی، نعت پیغامبر، منقبت یا در مصیبت شهیدان کربلا. خمسه‌ی گلشن ابرار، مجمع البحرین، ده باب، سی نامه یا محب و محبوب و کتاب دلربای از جمله آثار وی است. وی قصیده‌ای با مطلع: این سرخی شفق که برین چرخ بی وفاست / هر شام عکس خون شهیدان کربلاست، در مصیبت شهیدان کربلا دارد که خواندنی است (بنگرید به دولتشاه، ۳۸۱).

۳-۲-۶. خواجه فخرالدین اوحد سبزواری

اوحد سبزواری (۷۸۷-۸۶۸ق) از شاعران و منجمان مشهور در دوره‌ی تیموریان است. از شرح زندگی او چیز چندانی جز آنچه دولتشاه گفته است، در دسترس نیست. وی از فضایل سبزواری و منزلت محفل رفت و آمد بزرگان بوده است. قصایدی که از وی باقی مانده اعتقاد قلبی وی به امامان شیعه و محبت به ایشان را نشان می‌دهد.

دولتشاه در تذکره از وی چنین یاد می‌کند:

حکیمی صاحب فضل بود و در فنون علوم صاحب وقوف، به تخصیص در علم نجوم و احکام که در این فن به روزگار خود نظر نداشت و در علم شعر و شاعری سرآمد عصر بود، و در خط و انشا و استیفا و طب و تواریخ مشارالیه. مستعدی به جامعیت در روزگار او نبود، و خواجه از اعیان سبزواری است و خاندان ایشان را مستوفیان خوانند و ذکر آن مردم در تاریخ بیهق مذکور و مسطور است (دولت‌شاه، بی‌تا: ۴۴۳).

۳-۳. قهستان کجاست؟ اقلیم‌شناسی شعر شیعی در غرب خراسان بزرگ

میزان پراکندگی شاعران شیعی در قرن‌های هشتم و نهم قابل توجه است. این امر خود نشان از گسترش تفکر شیعی در فلات مرکزی ایران دارد. این اقلیم‌ها عبارت‌اند از: شیراز، کاشان، اسفراین، قم، جرجان، استرآباد و... . غرب خراسان بزرگ از این حیث که خواستگاه جنبش‌های شیعی مهمی چون سربردان بوده نسبت به دیگر اقلیم‌ها شناخته‌تر و مشهورتر است. گزاف نیست اگر منطقه‌ی خاوران یا قهستان را مهم‌ترین اقلیم شعر شیعی در ایران بدانیم. در *احسن‌التقاسیم* آمده است: «خاوران مهم‌ترین آن سرزمین است، بیش از همه‌جا دانشمند دارد، جای نیکوکاری و مرکز دانش و پایگاه اسلام و دژ استوار آن است... در آن جا دیانت درستی، دادگری راستین، دولت پیروزمند و کشورداری هموار است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۳۷۸). شاید بی‌مناسبت نبوده که ابن‌حسام خوسفی اثر حماسی خود را خاوران‌نامه می‌نامد؛ چرا که این منطقه هم از حیث تاریخ و هم شمار شاعران شیعی یکی از اقلیم‌های تأثیرگذار در گسترش شعری شیعی در ایران بوده است. همین ویژگی‌ها بود که منطقه خاوران را در قرن هشتم و نهم به کانون شعر شیعی بدل کرد. عالمانی که از فرسودگی نظام عقیدتی و کلامی خلافت عمیقاً آگاه بودند و در سر داشتند تا دستگاه عقیدتی و کلامی و سیاسی دیگری بنا کنند. در این بخش چند شهر مهم این کانون ادبی را معرفی می‌کنیم.

۳-۳-۱. بلاد قهستان

قهستان یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های جغرافیایی خراسان بزرگ بوده است. مقدسی در *احسن‌التقاسیم* آورده است: «قهستان سرزمینی پهناور است که هشتاد فرسنگ سنگین در هشتاد است، ولی بیشتر آن را کوه‌ها و دشت‌های خشک و بی‌درخت فرا گرفته است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۳۶). حمدالله مستوفی می‌گوید قهستان شانزده ولایت دارد و «دارالملکش شهر سیستان، شهر تون و قاین و خوسف و جنابد از معظّمات بلاد آن» است (مستوفی، ۱۷۴). از جمله اقلیم‌های این منطقه بُست، تکی‌ناباد، ترشیز، کشر.

۳-۳-۱-۱. تون

تون از توابع قهستان است و مقدسی (۱۳۶۱: ۲/۴۳۶) به آن اشاره کرده است و حمدالله مستوفی تون را از اقلیم چهارم می‌داند. در ذکر این شهر می‌گوید: «در اول شهر بزرگ بوده و این زمان شهری وسطست و وضع آن شهر چنین نهاده‌اند که اول حصاری بغایت بزرگ نهاده و خندق عمیق بی‌آب دارد و بازار در گردِ حصار درآورده» (مستوفی: ۱۷۶). ظاهراً نخستین و کهن‌ترین کتابی که به تصریح از تون یاد کرده است *أشکال‌العالم* جیهانی است متعلق

به نیمه‌ی سده‌ی چهارم هجری: «تون شهری است آبادان و بزرگ مانند جنابد [گناباد] بزرگ‌تر» و مقدسی در احسن التقاسیم در قرن چهارم هجری، تون را «جزء شهرهای ناحیت قهستان» آورده است. از دیگر کسان که از تون و وصف آن نگاشته‌اند، ناصر خسرو قبادیانی در قرن پنجم است که در سفرنامه‌ی خود از این شهر یاد کرده و در ذکر بزرگی و توسعه‌ی آن در زمانی پیش از رفتن به آن ولایت قلم زده است (معاونی، ۱۳۸۶: ۱۲/۲۶۰).

۳-۳-۱-۲. بیرجند و قاین

قصبه‌یست و در آن قصبه زعفران بسیار باشد و اندکی غله حاصل شود و چند موضع توابع دارد و در دیه‌های آن انگور و میوه‌ها باشد. نزاری شاعر از آن موضع است (مستوفی، ۱۷۷). قاین در احسن التقاسیم چنین توصیف شده: قصبه‌ی قهستان است. نه خوشی دارد و نه ثروت، کوچک و تنگ و آرام است. زبانشان وحشتناک و شهری کثیف، درآمد اندک است ولی دژی بازدارنده دارد... (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۷۰). نویسنده‌ی صورالاقالیم نکته‌ی قابل توجهی در مورد اعتقاد مردمان تون و قاین می‌گوید: «تون و قاین در اول اقلیم چهارم است و بیشتر طوایف آن ولایت و بعضی از شهرهای قهستان با قلعه الموت موالی باشند و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام خدا داند و منکر نماز و روزه باشند» (صورالاقالیم، ۱۳۵۳: ۸۸).

۳-۳-۱-۳. خوسف

مقدسی از شهری به نام خوست یاد می‌کند که به احتمال همین خوسف است: «در کنار بیابان [و دامنه‌ی کوه] است و دژی دارد. از تون بزرگ‌تر و کم جمعیت‌تر است. درختانش کم هستند. از چشمه‌ها می‌آشامند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۷۱). در نزهت‌القلوب آمده است: «شهری کوچک است و چند موضع توابع آنست و آب آن از رودخانه باشد و دیه‌ها را آب از کاریز باشد و در آن‌جا همه ارتفاعی حاصل باشد» (مستوفی، ۱۷۷). خوسف و خور از جمله نواحی است که پس از سربرآوردن اسماعیلیان به آن پیوست و یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های اسماعیلیان شد.

۳-۳-۱-۴. بیهق

از ولایت‌های مشهور این منطقه بیهق است که سبزواری از شهرستان‌های آن به حساب می‌آمده است. در احسن التقاسیم آمده:

بیهق کوچک و در پشت آن روستا است و در ثروت و حاصلخیزی و خوبی دیه‌ها مانند آنست... دو شهرک آباد سوزوار و خسروجر در آنست که یک فرسنگ از هم دورند و یک دیه در میان آنها است و هر دو بر کنار راهند و دیه‌های مهم همانند جزنیان و مانندش دارد. مردم ادب دوستند، چندین دانشمند و نویسنده بیرون داده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۶۵).

مستوفی در ذکر این شهر می‌گوید:

آن شهری وسطست از اقلیم چهارم است... هوایش معتدلست و بازارهای فراخ و خوب دارد و طاقی از چوب بسته‌اند که چهار سوی بازارست بغایت محکم و عالی. حاصلش

غله و اندکی میوه و انگور باشد و قریب چهل پاره دیه است که از توابع دارد و مردم آنجا شیعه اثنی عشریند (مستوفی، ۱۸۴).

۳-۳. چرا قهستان کانون ادبی شعر شیعی شد؟

با توجه به اقلیم‌شناسی شعر شیعی و شناخت شاعران در این دوره می‌توان به چند نکته اشاره کرد که قهستان را به کانون ادبی شعر شیعی تبدیل می‌کند: نخست این که قهستان از قرن‌های چهارم و پنجم به بعد محل آمدوشد حکام و آماج تاخت و تازهای بسیاری بوده است. این منطقه پس از سربر آوردن اسماعیلیان و تسخیر قلعه‌ی الموت یکی از مراکز مهم فرقه‌ی اسماعیلیه می‌شود و داعیان بسیاری از این سرزمین تبلیغ خود را از سرگرفتند. برای نمونه حسن صباح در سال ۴۸۴ قاضی حسین قاینی را به‌عنوان داعی قهستان انتخاب می‌کند (فرقانی، ۱۳۸۱: ۲۰۴). شخصیت‌های دیگری مانند خواجه ادیب محمد طاهر سنجری، محمد بن عبدالرحمن، رئیس حسین بن احمد، رئیس مظفرالدین، محتشم شهاب‌الدین منصور بن ابوالفتح، محتشم شمس‌الدین و محتشم ناصرالدین از جمله‌ی داعیان و حکام اسماعیلیان قهستان هستند (همان: ۲۷۲). تصرف مناطق مختلف خراسان بزرگ از سوی اسماعیلیان مانند ترشیز، گناباد و بیهق در پی حملات ترکان به گسترش تفکر اسماعیلی در این منطقه منتهی شد. سخن قاضی نورالله شوشتری با نظر به تاریخ این ناحیه، در مورد مذهب مردمان بلاد قهستان مقرون به صحت است:

اهل قاین و اکثر بلاد قهستان در اوایل حال شیعه‌ای اسماعیلیه بودند و بعد از مدتی اکثر اهالی آن ولایت به برکات ارشاد افاضل اولیای صاحب کرامت به مذهب شیعه‌ی اثنی عشریه درآمدند، خصوصاً قاین از وقتی که سید اجل امر عبدالله لحساوی که والد نورالموحدین سید محمد نوربخش نورالله مرقده، آن دیار را به نور حضور خود منور ساخت... آثار تشیع در آنجا شیوع تمام یافت (همان: ۲۸۲)

دیگر این که قهستان در پیش اسلام یکی از مراکز مهم دین زرتشت بوده است و پس از اسلام نیز همان جایگاه را در دین اسلام حفظ می‌کند. اصطخری [در قرن ۵] نیز در مسالك الممالک این چنین به شیعه بودن مردم قهستان اشاره می‌کند: «کوهستان [قوهستان] از جمله خراسان است در بیابان پارس، و هیچ شهر ندارد و قصبه‌ی این ناحیت را قاین خوانند شیعه باشند. قصبه آن: ینابذ و طبسین تعرف به کری و خور» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۱۵). مقدسی در کتاب احسن التماسیم سخنی از ابن قتیبه نقل می‌کند که: «مردم خراسان داعیان و پشتیبان دولت (عباسی) هستند. هنگامی که خدا اسلام را فرستاد، ایشان بهتر از دیگران آن را پذیرفتند، برای رفتن به سویش از ما تندتر می‌بودند» (مقدسی، ۱۳۶۴: ۲/۶۴). در ادامه از محمد بن عبدالله نقل می‌کند که: «پس بر شماسست که بر خراسان روی آورید، که شماره ایشان بسیار، استواری ایشان آشکار... باز هم من به خاوران فال نیک می‌زنم که خاستگاه چراغ جهان و روشن‌گر مردم است.» (همان: ۴۲۷). نکته‌ی حائز اهمیت‌تری که مقدسی در مورد خاوران یاد می‌کند این است که مردمان این ناحیه «برای اولاد علی ارج والا می‌نهند و از بنی هاشم کسی در آن جا نیست مگر غریبه باشد... شیعه و کرامیان در آن

جا جاذبیت دارند» (همان: ۴۷۳). قهستان یکی از مناطقی است که پس از ورود اعراب به ایران مورد تصرف قرار گرفت. این منطقه قیام‌های افرادی چون قیام قارن قهستانی در برابر اعراب را به خود دیده است (فرقانی، ۱۳۸۱: ۱۶۳) اما از آن‌جا که به اولاد علی (ع) ارج می‌نهادند گرایشات شیعی در این منطقه گسترش می‌یابد.

سه دیگر این که مناطقی مانند سبزوار که در تاریخ خود قیام سربداران را در کارنامه دارد از جمله‌ی عواملی است که غرب خراسان بزرگ را آماده و مهیای اندیشه‌های شیعی می‌سازد. این قیام شیعی که در قرن هشتم رخ داد عرصه‌ی تنگ سیاسی را برای شیعیانی که تقیه پیشه کرده بودند، آزاد می‌سازد. چنین قیام‌هایی باعث شد تا از قرن هشتم به بعد میزان اشعاری با مضامین منقبت ائمه (ع) فزونی گیرد. نباید از یاد برد که مرقد امام رضا (ع) در توس به گرایش مردم به شیعیان و علویان دامن می‌زد. آوازه‌ی قیام سربداران سبزوار به گوش مردمان قهستان نیز رسید و با توجه به مشابهت‌های فکری و مذهبی تحت تأثیر این جنبش قرار گرفتند و در حدود سال‌های ۷۳۶ تا ۷۴۰ ق به قهستان سفر و شروع به تبلیغ می‌کند (نک: فرقانی، ۲۷۸). در دوره‌ی تیموری نیز قهستان هم‌چنان محل تفکرات شیعی است و حتی تصوّف و تشیع با یک دیگر پیوند می‌خورند. حرکت‌های فرقه‌ای مانند سید نوربخش و حروفیه را باید در راستای همین پیوند دانست.

نکته‌ی دیگری که باید بدان پرداخت مسئله‌ی حامیان شعر شیعی در قهستان بزرگ است. همان طور که پیش‌تر هم گفته شد حکومت تیموریان چتر حمایتی بسیار خوبی برای شاعران شیعی بود. هم‌چنین تساهل و اعتدال‌گرایی اهل سنت نیز زمینه‌ساز بروز عقاید شیعی شد. اما پایگاه و جایگاه اصلی شعر شیعی را می‌بایست در میان مردم عوام جست. زبان شعر این شاعران به زبان مردم کوچه و بازار شباهت دارد و از هر گونه فخامت قصیده‌های درباری خالی است. نباید این سادگی شعر در قصیده را به دید منفی نگریست. این شیوه به نحوی آگاهانه خود را به توده‌ی مردم نزدیک می‌کند و داستان‌های دینی با شکلی اسطوره‌گون خمیرمایه‌ی قصاید این دوره می‌شود؛ به عبارتی دیگر، کارکرد ژانری هم‌چون ولایت‌نامه، ولایت‌پذیر ساختن و معتقد کردن مردم بر ولایت علی بن ابی طالب (ع) و جانشینی بلا فصل ایشان است.

عالمان و دانشمندان دینی نیز از دیگر حامیان شعر شیعی بودند. بدیهی است در دوره‌ای که سخت‌گیری‌های مذهبی دیگر جای خود را به آسان‌گیری در بیان عقاید مذهبی و دینی داده بود، شعر ابزار خوبی برای جای دادن این عقاید در دل‌های مردمان بود. قصیده‌ای شیعی که دیگر اکنون پایگاهی مردمی داشت و باورهای بنیادین مذهب تشیع را به خوبی بیان می‌کرد، مورد پذیرش عالمان قرار می‌گرفت. البته باید اشاره کرد که برخی از شاعران شیعی این دوره خود از عالمان صاحب نام زمانه‌ی خود بودند و با شعر اندیشه‌ی مذهبی‌شان را ترویج می‌دادند. از سویی دیگر عالمان دینی در شهرهای کوچکی مثل خوسف و تون دارای سرمایه‌ی اجتماعی و پشتوانه‌ای نیرومند از پیروان مذهب بودند و

شاعران با اقبال اجتماعی این کانون‌های مذهبی مواجه می‌شدند. نقش خاندان‌های بزرگ در قهستان در ترویج تشیع انکارناپذیر است. درست است که بسیاری از این خاندان‌ها اسماعیلی مذهب بودند، اما با گذشت زمان و ضعف و فتور اسماعیلیان، شیعه‌ی اثنی‌عشری به تدریج جای خود را در میان آنان باز کرد. برخی از این خاندان‌ها مانند خاندان گیلکی از قرن پنجم در این منطقه سکونت داشته‌اند. خاندان رئیس حسن صلاح منشی بیرجندی، خاندان نزاری قهستانی، خاندان مولانا محمد کاخکی قهستانی از جمله‌ی این خاندان‌ها هستند.

۴. نتیجه‌گیری

کانون ادبی قهستان در تاریخ ادبیات فارسی چندان مطرح نبوده است. شاید یکی از دلایل آن غلبه‌ی روح ایران‌گرایی در میان محققان معاصر پس از مشروطه باشد. برای نمونه نگاه تحقیرآمیز افرادی هم‌چون احسان یارشاطر به شعر و نثر قرن نهم باعث شد تا محققان کم‌تری به این قرن توجه کنند. به گواهی بسیاری از کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی، این خطه از دیرباز جایگاه اندیشه‌های شیعی بود. قیام‌هایی از جمله قیام سربداران نیز در گسترش تشیع نقش مهمی ایفا کرد. افزون بر حامیان سیاسی و مذهبی، توده‌ی مردم بر رواج روز افزون شعر شیعی دامن زدند؛ از این رو کانون ادبی قهستان در تکوین مبانی ادبیات شیعی نقش برجسته و تعیین‌کننده‌ای داشته است. هم‌چنین این کانون ادبی تأثیر بسزایی در الگوهای فکری و مبانی کلامی و هنری دوره‌های پس از خود داشت. در شکل‌گیری این کانون ادبی شمار قابل توجه شاعران در قرن نهم را نباید از یاد برد. سرودن ژانرهای گوناگون خاص ادبیات شیعی مانند ولایت‌نامه، در هیچ دوره‌ی دیگری در تاریخ شعر فارسی نظیر ندارد. بسامد بالای قصائد شیعی با مضامینی هم‌چون مدح، ولایت، وفات، معجزات و مواردی از این دست، نشان از رواج ادبیات شیعی دارد. بسیاری از اطلاعات درباره‌ی کانون ادبی قهستان در جنگ‌ها و سفینه‌ها در نسخ قرن هشتم و نهم و دهم برجای است که کاویده نشده و پژوهش در میراث مکتوب شعر شیعی در این سه قرن، دایره‌ی جغرافیایی شعر شیعی و جمعیت شاعران آن را روشن‌تر خواهد کرد. پیوند تشیع و تصوف در دوره‌ی تیموری را باید پیش چشم داشت. سربرآوردن فرقه‌هایی مانند حروفیه، نعمت‌اللهیه، عقاید حافظ برسی، عقاید احمد بن فهد حلی، مشعشعیان و نوربخشیه در گسترش شعر و مذهب شیعه نقش مؤثری داشت. اقلیم‌شناسی شعر شیعی در قرن نهم و معرفی کانون ادبی قهستان به شناخت عمیق‌تر تغییر و دگرگونی‌های ادبیات شیعی در تاریخ ادبیات فارسی یاری می‌رساند.

کتابنامه

- آژند، یعقوب. (۱۳۸۷). *تاریخ ایران دروۀ تیموریان*، پژوهش از دانشگاه کمبریج. چاپ سوم. تهران: جامی.
- آذری اسفراینی، حمزه بن علی. (۱۳۸۹). *دیوان آذری/اسفراینی*. تصحیح محسن کیانی و سید عباس رستاخیز. کتابخانه موزه و مرکز استاد مجلس شورای اسلامی.
- اصطخری، ابواسحق محمدبن ابراهیم. (۱۳۴۰). *المسالک و الممالک*، به اهتمام ایراج افشار. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- الویری، محسن. (۱۳۸۴). *شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی*. چاپ اول. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- کاشانی، تقی الدین، ح. ۱۰۲۲ ق. *خلاصۀ الاشعار و زبدۀ الافکار*، دستنویس ۱۰۴ فارسی. پتنه: خدابخش. ح. ۱۰۰۸ ق.
- کاشانی، تقی الدین، ح. ۱۰۲۲ ق. *خلاصۀ الاشعار و زبدۀ الافکار*، دستنویس ۷۷۹۰ فارسی. پتنه: خدابخش. ح. ۱۰۰۸ ق.
- خوسفی، ابن حسام. (۱۳۶۶). *دیوان ابن حسام خوسفی*. به کوشش احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک. مشهد: اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه استان خراسان.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۸). *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*. چاپ سوم. تهران: نشر علم.
- سمرقندی، دولتشاه. (بی تا). *تذکره دولتشاه به سعی ادوارد برون*. لیدن: بریل.
- صور الاقالیم. (۱۳۵۳). مؤلف ناشناس. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- الشیبی، کامل مصطفی. (۱۳۸۴). *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- فرقانی، محمد فاروق. (۱۳۸۱). *تاریخ اسماعیلیان قهستان*. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- معاونی، محمد. (۱۳۸۶). *دایرة المعارف تشیع*. مدخل فردوس (تون). جلد ۱۲. چاپ اول. تهران: نشر شهید سعید محبی.
- مقدسی، بوعلی الله محمدبن احمد. (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفتہ الاقالیم*، ترجمه دکتر علینقی منزوی. بخش دوم. چاپ اول. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- شوشتری، نورالله. (۱۳۹۲). *مجالس المؤمنین*. جلد ۶. مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.

صفاء، ذبیح‌الله. (۱۳۸۶)، تاریخ ادبیات در ایران. جلد ۴. تهران: فردوس.
نیشابوری، لطف‌الله. (۱۳۹۰). دیوان لطف‌الله نیشابوری به کوشش رسول جعفریان. چاپ اول.
تهران: کتابخانه موزه و مرکز استاد مجلس شورای اسلامی.
ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۷۸). تشیع در خراسان: عهد تیموریان. مشهد: بنیاد
پژوهش‌های اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی